

داستان ناقص فانتزی

امید یعقوبی

۲۵ دی ۱۳۹۲

۱ تمرین روش‌های نوشتاری - مشیسا و عشق صفر و یکی (ناقص)

الان به داستان همین‌طوری از سر بیخوابی نوشتم، تو این حال و هوای امتحانا و امتحان ماشین اسمبلی که امروز دادم. در کل بد نشده (و اینکه شامل اصطلاحات تخصصی کامپیوتری هم هست):

امروز به اتفاق عجیب افتاد، خواب دیدم به دختر جولوم ظاهر شده که سرش از به لب تاپ بنفش ساخته شده و موهاش هم از سیمهای مختلف کامپیوتر بود مثل سیم یو اس بی، پارالل، سیم شبکه و خلاصه به عالمه سیم دیگه!! اندامش هم از کی‌بورد بود!!! انگشت اشاره مثلاً، دکمه اسپیس بود یا انگشت شستش که کلید کپس لوک بود و گاهی هم چشمک می‌زد، خلاصه کل اندامش از قسمت‌های مختلف کی‌بورد ساخته شده بود. برگشت طرفم با به حالت پر از غم و بغض بهم گفت، امید ینی واقعنه واقعا می‌خواهی ترکم کنی؟! برای همیشه ی همیشه ی همیشه؟! با به صورت سبز رنگ ساخته شده از کدهای اسکی داخل مانیتور باهام حرف می‌زد، صدایش از اسپیکرهای لپ تاپ با کمی خش و خوش بیرون می‌ومد، انگار که داری به صدای به فیلم قدیمی سیا سفید گوش میدی. هر حرفی هم که می‌زد، در لپ تاپش به خورده باز و بسته می‌شد، به جوری که انگار دهنش. گفتم، ترکه ترک که نه مشیسای من (مخفف ماشین اسمبلی)، ولی از این به بعد بهتره که فقط دوست باشیم، غصه هم نخوریا، خوب؟! آخرش یهو هنگ می‌

کنی میوفتی رو دستمون با یه عالمه باگ ، حالا من این وقت شبی برنامه نویس اسمبلی
 از کدوم جهنم سلیکونی در بیارم، هان؟! ... اینو که بهش گفتم ، انگار که چاشنی یه
 بمبی رو تو دلش زده باشی !! یه بمب ساخته شده از چند خازن حرارتیه بزرگ !! آخه
 اون همه اشک کار چندتا مقاومت نمی تونه باشه!! خلاصه ،ایشون یهو زدن زیر گریه،
 گریه ها !! گریه ی واقعیه واقعی منظورمه!! نه از این قطره اشکای کوچولویی که تو هر
 رجیستر هشت بیتی ای جا می شه !! یه گریه که داشت فلگ اورفلو همه ی رجیسترهای
 شصت و چهار بیتی اتاقمون رو یک می کرد !! صفر و یکا بودن که از مانیتورش پایین
 می ریختن و از پورتهاش بودن که فوران می کردند، و این اتاق بود که تحمل نگه داری
 این حجم از داده رو نداشت!! اصلا این مشیسا از همون میلی ثانیه ی اول آشنایمون هم به
 هر تک بیتی حساس بود، مثلا کافی بود یه جایی یه دونه تک بیتی کم بیاری تا سرت داد
 بکشه و بعد فحش و دری وری بود که روی صفحه نمایشش بالا میومد، یه سری کارکتر
 عجیب و غریب بود که من حتا تو یونیکد هم ندیده بودم!! آخه یکی نیست بگه تو این
 دنیای گیگابایتی یه تک بیت چیه که انقدر سرش جار و جنجال راه میندازی دختر لوس؟!
 بذار برگردیم به اتاق و زیاد طولش ندیم که من الاناست پشت این کی برد غش کنم
 و دوباره این مشیساچه میاد تو خوابم، بهتره از این به بعد هم کنار بالشم بخوابم نه این
 کامپیوتر لعنتی. خلاصه این مشیسا اونقدر گریه کرد و گریه کرد و گریه کرد، که من بودم
 و دریایی از صفر و یکها که لاشون دست و پا می زدم، آقا داشتم خفه می شدم آخر کاری
 !! آره دوست عزیزم!! درست شنیدی !! صفر و یکا همه ی ریه ی منو پر کردن و هرچی
 هم بیشتر دست و پا می زدم، صفر و یک بیشتر ی بود که تو دهن و بینیم می رفت، واسه
 همین دیگه بیخیال دست و پا زدن شدم ، آخه یه جورایی از همون اولش هم می دونستم
 که این سناریو فقط یه خواب می تونه باشه، و گرنه مسخرست که یه کامپیوتر بتونه این
 همه گیگ گریه کنه، آخه یه گیگ، دو گیگ، نه این همه که یه آدمو لای خودش خفه
 کنه!! تصور کن ، یه آدم رو که لای این صفر و یکا گیر کرده و داره دست و پا می زنه
 که خفه نشه!! خوب یعنی یکی نیست که اون پاور کوفتی رو بزنه و همه چیو خاموش کنه
 ؟! خاموش شدن که آر نیست عزیزم!! این همه سال روشن بودی ، یه چند روزی هم به
 خودت خاموشی بده، یونیکس که به ویندوز نمیداد با این کارت !! راستش و بخوای اگه
 من تو این دریای صفر و یکی دست و پا می زدم، فقط بخاطر این بود که خوابم بیشتر طول
 بکشه ! همین! آره دوست من، من موندم تشنه ی دو قطره خواب ! آخه چند وقته که بی
 خوابی دوباره سروکارش پیدا شده، ما که شانس نداریم هرچی کج کولست میوفته دنباله

ما، انگار پشت من تابلو زده: ایستگاه عشق کج و کوله های عزیز و گرانقدر و بی مایه! از دست این بی خوابیه پتیاریه لعنتی هم با اون دهنه همیشه بازش دارم دیوونه میشم!! این خوابم هم که کلا بیست دقیقه طول کشید و بیشترش این مشیسا داشت عر میزد بعد خلاصه همین جور که داشت خوابم تموم می شد، آهنگی که لینکشو گذاشتم تو کامنت تو پس زمینه اجرا شد! (حتما گوشش کنید، فوق العادست! از خواب که بیدار شدم، دیدم خودش تو دسکتاپم خود به خودی از هوا اومده !!!) یه سری تیتراژها رو صفحه خوابم نقش می بست در حال اجرای موسیقی، مثل تیتراژ آخر فیلمها، البته فیلمایی که پر از خش و خوشن و میگما!!! آخه کلا خواب صاف و واضحی نبود، نمی دونم کدوم خری روش نویز انداخته بود، غلط نکنم کاره این پاپیتونست (مخفف پاپیتون)، رقیب مشیسا رو میگم، که خوشبختانه این یکی مثل اونا کج و کوله از آب در نیومده، البته فعلا ... راستش تو این تیتراژه نمی دونستم از چه کدینگی استفاده شده، آخرم نتونستم رمزگشاییش کنم، با این حافظه ی داغونی هم که من دارم، تا آخر عمر همه عوامل این رویا زیر کوهی از صفر و یک مدفون می شن و هیچ جرثقیلی نمی تونه ریکاوریشون کنه ...